ملحق
نهج البلاغه

و ترجمه آن

اثر ابن ناقه کوفی

مصحح محمد جعفر اسلامی
ترجمه سوسن عباسیان

قائم آل محمد
موسسه خیریه رهروان

«الخطبة المُونِقة»

هَذَا الْجُزءُ الْمُبارَكَ فيهِ الْخُطبةُ الْمُونِقَةُ عَنْ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَليٍّ بنِ أَبي طالبٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ سَلامُهُ، وَ هِيَ الخالِيَةُ مِنَ الألِفِ و أَخبارٌ غَيْرُها، جَمعُ أَحْمَدَ بنِ يَحْيى (بنِ أَحْمَدَ) بن ناقَةَ وَفَّقَهُ اللّٰهُ بكرامَتِهِ.

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ

أَخبَرَنَا الشَّيخُ العالِمُ أَبُوالعبَّاسِ أَحمَدُ بنُ يَحيى بنِ ناقَةَ، قَالَ: أَخبَرنَا مُحمَّدُ بنُ عَليٍّ بنِ مَيْمُونِ البُرسيِّ المُعَدِّلُ رَحِمَهُ اللّٰهُ، قالَ: أَخْبَرنا الشَّريفُ الزّاهِدُ الْعَلّامَةُ أَبُوعَبْدِاللّٰهِ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ بنِ الْحَسَنِ بنِ عَبدِ الرَّحْمنِ العَلَويِّ الحُسَينِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ، قالَ: أَخبَرنا أَبُوالْحَسَنِ أَحمدُ بنُ عِمْرانَ الْبَغْدادِيُّ الْمَعْروفُ بابنِ الْجُنْدِيِّ، قالَ: حدَّثَنا أَبُوالقاسِمِ الحُسَينُ بنُ أَحمدَ بنِ عُمَرَ بنِ يَحيىَ بنِ الحُسينِ بنِ أَحْمَدَ العَلَوِيُّ الحُسينيُّ، قالَ: حدَّثني أَبُو عَليٍّ الْعَمّاريُّ.

قالَ أَحمدُ بنُ عِمْرانَ الجُنديُّ: لَقِيتُ أَبا عَليٍّ العَمّاريَّ فَحدَّثني بِهِ؛ قالَ: حدَّثَنا أَبُوطالبٍ مُحمَّدُ بنُ عَليٍّ بنِ محمَّدٍ المَكيُّ، قالَ: حَدَّثَني أَبُو عَوْسَجَةَ سَبْلحَةَ بنُ عَرْفَجَةَ، قالَ: حدَّثني أَبي عَرْفَجَةُ بنُ عَرْفَطَةَ، قالَ: حدَّثني أَبُوالْهِراشِ جُرَيُّ بنُ كُلَيبٍ، قالَ: حدَّثني هِشامُ بنُ محمَّدٍ، عن أَبيهِ محمَّدِ بن السَّائِبِ الكَلبيِّ، عن أَبي صالحٍ، قالَ:

اجتمعَ جماعةٌ مِنْ أصحابِ النبيِّ صلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله فَتَذاكَرُوا: أَيُّ الحُروفِ أَدْخَلُ في كلامِ العَرَبِ؟ فَأَجْمَعُوا أَنْ الأَلِفَ أَكثرُ دُخولاً في الْكَلامِ من سائِرِ الْحُرُوفِ. فقامَ أَميرُالمُؤْمنينَ عَليُّ بنُ أَبي طالِبٍ عليه‌السّلام فَخطَبَ هذِهِ الخُطْبَةَ عَلَى البَديهَةِ، وَ سَمّاهَا الْمُونِقَةَ، وَ هِيَ:

حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنَّتُهُ، وَ سَبغَتْ نِعْمَتُهُ، وَ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ، وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ، وَ بَلَغَتْ قَضِيَّتُهُ.

حَمِدْتُهُ حَمْدَ مُقِرٍّ بِرُبُوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِّعٍ بِعُبُودِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلٍ مِنْ خَطيئَتِهِ، مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِيدِهِ، مُؤَمِّلٍ مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنْجِيهِ يَوْمَ يُشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَ بَنِيهِ، وَ يَسْتَعِينُهُ وَ يَسْتَرْشِدُهُ وَ يَسْتَهْدِيهِ، وَ يُؤْمِنُ بِهِ وَ يَتَوَكَّلُ عَلَيهِ.

خطبهٔ مونقه

در این بخش مبارک، خطبهٔ مونقه است که از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب است و صلوات و سلام خدا بر او باد، این خطبه بدون الف است و علاوه بر روایات دیگر توسط احمد بن یحیی (بن احمد) بن ناقه جمع‌آوری شده‌اند، خداوند او را توفیق دهد.

بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم، بر خدا توکل می‌کنم

شیخ دانشمند جناب ابوالعباس احمد بن یحیی بن ناقه چنین می‌گوید: مرحوم شیخ محمد بن علی بن میمون برسی برای ما نقل کرد که سید شریف زاهد علامه مرحوم ابوعبداللّه محمّد بن علی بن حسن بن عبدالرحمن علوی حسینی برای ما چنین روایت کرد: ابوالحسن احمد بن عمران بغدادی معروف به ابن جندی روایت کرده است: ابوالقاسم حسین بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین احمد علوی حسینی برای ما روایت نمود و گفت: ابوعلی عماری چنین نقل نموده است: احمد بن عمران جندی گفت: با ابوعلی عماری دیدار نمودم و او برای من نقل کرد که: ابوطالب محمد بن علی بن محمد مکی گفت ابوعوسجه سبلحه بن عرفجه برای من نقل کرد: ابوعرفجه بن عرفطه گفت: ابوالهراش جری بن کلیب برای من نقل کرد که: هشام بن محمّد به نقل از پدرش محمّد بن سائب کلبی و وی به نقل از ابوصالح گفت: گروهی از یاران پیامبر ﷺ گردهم آمدنده سخن می‌گفتند: کدام حرف بیش از حروف دیگر در سخنان قوم عرب وارد می‌شود پس همگی متفق شدند که حرف الف، بیش از سایر حروف در سخن می‌آید، سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام برخاست و بلافاصله این خطبه را فرمود و آن را مونقه نامید، خطبه بدین‌گونه است:

سپاس می‌گویم او را که منتش عظمت یافت و نعمتش وسعت یافته و رحمتش بر غضبش پیشی گرفته، و دینش کمال یافته و اراده‌اش محقق شده و حکمتش جاری گشته است. سپاس او می‌گویم و به پروردگاریش اعتراف می‌کنم، و او را با فروتنی عبادت می‌کنم، از گناهش دوری می‌جویم و به توحیدش اعتراف می‌کنم، به خدای خود امید آمرزش دارم تا مرا آن هنگام که از خانواده و فرزندان دور می‌شوم نجات بخشد، و از او کمک می‌جویم و از او طلب ارشاد می‌کنم و از او هدایت می‌خواهم، و به او ایمان می‌آورم و بر او توکل می‌نمایم.

وَ شَهِدْتُ لَهُ شُهُودَ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ بِعِزَّتِهِ مُؤْمِنٍ مُتَيَقِّنٍ، وَ وَحَّدْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُذْعِنٍ، لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ.

جَلَّ عَنْ مُشِيرٍ وَ وَزِيرٍ، وَ عَوْنٍ وَ مُعِينٍ وَ نَظِيرٍ. عَلِمَ فَسَتَرَ، وَ بَطَنَ فَخَبَرَ، وَ مَلَكَ فَقَهَرَ، وَ عُصِيَ فَغَفَرَ، وَ حَكَمَ فَعَدَلَ. لَمْ يَزَلْ وَ لَنْ يَزُولَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ.

مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ، مُتَمَكِّنٌ بِقُوَّتِهِ، مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ، لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَ لَمْ يُحِطْ بِهِ نَظَرٌ، قَوِيٌّ مَنِيعٌ سَمِيعٌ، رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

عَجَزَ عَنْ وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ، وَ ضَلَّ عَنْ نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرُبَ فَبَعُدَ، وَ بَعُدَ فَقَرُبَ. يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَ يَرْزُقُهُ وَ يَحْبُوهُ. ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ، وَ بَطْشٍ قَوِيٍّ، وَ رَحْمَةٍ مُوسَعَةٍ، وَ عُقُوبَةٍ مُوجِعَةٍ رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُونِقَةٌ، وَ عُقُوبَتُهُ مُؤْلِمَةٌ مُوبِقَةٌ.

وَ شَهِدْتُ بِبِعْثَةِ مَحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ، وَ صَفِيِّهِ وَ نَبِيِّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ. بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرٍ، وَ حِينِ فَتْرَةٍ وَ كُفْرٍ، رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ، وَ مِنَّةً لِمَزِيدِهِ، وَ خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ، وَ وَضَّحَ بِهِ حُجَّتَهُ، فَوَعَظَ وَ نَصَحَ، وَ بَلَغَ وَ كَدَحَ، رَؤُوفٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، سَخِيٌّ رَضِيٌّ زَكِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ تَسْلِيمٌ، وَ بَرَكَةٌ وَ تَكْرِيمٌ.

ذَكَّرْتُكُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ بِرَهْبَةٍ تَسْكُنُ قُلُوبَكُمْ، وَ خَشْيَةٍ تُذْرِي دُمُوعَكُمْ، وَ تَقِيَّةٍ تُنْجِيكُمْ قَبْلَ يَوْمٍ يُذْهِلُكُمْ وَ يَبْتَلِيكُمْ، يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزْنُ حَسَنَتِهِ، وَ خَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ. وَلْتَكُنْ مَسأَلَتُكُم و تَمَلُّقُكُمْ مَسْأَلَةَ ذُلٍّ وَ خُضُوعٍ، وَ شُكْرٍ وَ خُشُوعٍ، وَ تَوْبَةٍ وَ نُزُوعٍ، وَ نَدَمٍ وَ رُجُوعٍ.

و او را گواهی می‌دهم گواهی انسانی مخلص که به عزت او یقین دارد و به او ایمان راستین دارد، و او را همچون توحید بنده‌ای خاضع توحید می‌گویم و به یگانگیش اعتراف می‌کنم، او شریکی در ملکش ندارد و در امورش نیز او را یاری نیست.

وی بالاتر از آن است که مشاور و وزیری داشته باشد و یار و یاور و همانندی، می‌داند و می‌پوشاند و اموری را مخفی داشته و سپس از آن امور مخفی خبر می‌دهد، او سلطه یافت و چیره گشت، و از اوامرش سرپیچی می‌شود و می‌بخشد، و قضاوت می‌کند و به عدالت قضاوت می‌کند، بوده است و خواهد بود، هیچ چیز مانند او نیست، او قبل از هر چیز و بعد از هر چیز است. در عزتش یگانه است، به قدرت خود نیرومند است و به بلندای خود پاک گشته و به والاییش بزرگ شده است، هیچ دیده‌ای او را نمی‌بیند و هیچ نظری به او نمی‌رسد، قوی و نیرومند و شنوا است، مهربان و بخشنده است.

آن‌که او را توصیف می‌کند ناتوان از وصف اوست، و آن‌که او را می‌شناسد از شرح او دور می‌افتد، نزدیک می‌شود پس دور می‌گردد، و دور می‌شود پس نزدیک می‌گردد، دعوت هرکس که او را خواند، اجابت می‌کند، و او را روزی می‌دهد و به او می‌بخشد، او صاحب لطف پنهان و مجازات شدید است و صاحب رحمتی وسیع و مجازاتی دردناک، رحمتش بهشتی است وسیع و آراسته، و مجازاتش دردناک و مهلک است.

و به بعثت محمّد، بنده و پیامبرش گواهی می‌دهم، محمّد که برگزیده و پیامبر و حبیب و یار خداوند است و او را در بهترین دوره مبعوث فرمود که هنگام سکون و کفر بود، او رحمتی برای بندگانش بود، و منتی برای نعمتهای بسیارش، رسالت انبیاء را با بعثتش به پایان برد و حجت خویش را با وی روشن ساخت، پس پیامبر نصیحت نمود، رسالتش را محقق ساخت و بسیار تلاش نمود، به هر مؤمنی مهربان و بخشنده و رضایتمند و پاک بود، رحمت بر او باد و در برابرش سر تسلیم فرود می‌آوریم و برکت خداوند بر او باد و کرامتش افزون باد.

سنت پیامبرتان را به یاد شما آوردم پس باید ترسی در دلهایتان جای گیرد، و بیمی مایه ریختن اشکهایتان گردد، و تقوایی که شما را نجات دهد قبل از آن هنگام که خداوند شما را سرگردان ساخته و بیازماید، کسی پیروز می‌شود که وزن حسناتش سنگین باشد، و وزن سیئاتش سبک. باشد که درخواست و دوستی شما با ذلت و خضوع و سپاس و خشوع و توبه و فرمانبری و پشیمانی و بازگشت همراه باشد.

وَلْيَغْتَنِمْ كُلُّ مُغْتَنِمٍ مِنْكُمْ صِحَّتَهُ قَبْلَ سَقَمِهِ، وَ شَبِيبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ، وَسَعَتَهُ قَبْلَ فَقْرِهِ، وَ فَرْغَتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ، وَ حَضْرَتَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ، قَبْلَ يَكْبُرُ وَ يَهْرَمُ وَ يَمْرَضُ وَ يَحْرَضُ وَ يَسْقَمُ، وَ يَمَلُّهُ طَبِيبُهُ، وَ يُعْرِضُ عَنْهُ حَبِيبُهُ، وَ يَنْقَطِعُ عُمْرُهُ، وَ يَتَغَيَّرُ عَقْلُهُ، مِنْ قَبْلُ هُوَ مَوْعُوكٌ، وَ جِسْمُهُ مَنْهُوكٌ، ثُمَّ جَدَّ فِي نَزْعٍ جَدِيدٍ، وَ حَضَرَ كُلُّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، فَشَخَصَ بَصَرُهُ، وَ طَمَحَ نَظَرُهُ، وَ رَشَحَ جَبِينُهُ، وَ خَطَفَ عِرْنِينُهُ، وَ سَكَنَ حَنِينُهُ، وَ جُذِبَتْ نَفْسُهُ، وَ بَكَتْهُ عِرْسُهُ، وَ حُفِرَ رَمْسُهُ، وَ يُتِّمَ مِنْهُ وَلَدُهُ، وَ تَفَرَّقَ عَنْهُ عَدَدُهُ، وَ تَقَسَّمَ جَمْعُهُ، وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ سَمْعُهُ، وَكُفِّنَ، وَ وُجِّهَ، وَ مُدِّدَ، وَ جُرِّدَ، وَ غُسِّلَ، وَ نُشِّفَ، وَ سُجِّيَ، وَ بُسِطَ لَهُ وَ هُيِّئَ، وَ نُشِرَ عَلَيْهِ كَفَنُهُ، وَشُدَّ مِنْهُ ذَقَنُهُ، وَ قُمِّصَ وَ عُمِّمَ، وَ وُدِّعَ وَ عَلَيْهِ سُلِّمَ، وَ حُمِلَ فَوْقَ سَرِيرٍ، وَ صُلِّيَ عَلَيْهِ بِتَكْبِيرٍ.

وَ نُقِلَ مِنْ دُورٍ مُزَخْرَفَةٍ، و قُصُورٍ مُشَيَّدَةٍ مُنَجَّدَةٍ، فَجُعِلَ فِي ضَرِيحٍ مَلْحُودٍ، ضَيِّقٍ مَصْفُوفٍ، بِشَقٍّ مَوْصُودٍ، بِلَبِنٍ مَنْضُودٍ، مُسَقَّفٍ بِجَلْمُودٍ، وَ هِيلَ عَلَيْهِ عَفَرُهُ، وَ حُثِيَ عَلَيْهِ مَدَرُهُ، وَ تُحُقِّقَ حَذَرُهُ، وَ نُسِيَ خَبَرُهُ، وَ رَجَعَ عَنْهُ وَلِيُّهُ وَ صَفِيُّهُ وَ نَدِيمُهُ وَ نَسِيبُهُ، وَ تَبَدَّلَ بِهِ قَرِيبُهُ وَ حَبِيبُهُ، فَهُوَ حَشْوُ قَبْرِهِ، (رَهِينُ قَفْرٍ، يَسْعَى فِي جِسْمِهِ دُودُ قَبْرِهِ)، وَ يَسِيلُ صَدِيدُهُ مِنْ مَنْخِرِهِ وَ نَحْرِهِ، وَ يُسْحَقُ لَحْمُهُ، وَ يَنْشَفُ دَمُهُ، وَ يَدِقُّ عَظْمُهُ.

فَمَتَى حَقَّ يَوْمُ حَشْرِهِ وَ نَشْرِهِ مِنْ قَبْرِهِ، وَ نُفِخَ فِي صُورٍ، وَ دُعِيَ لِحَشْرٍ وَ نُشُورٍ، ثُمَّ بُعْثِرَتْ قُبُورٌ، وَ حُصِّلَتْ سَرِيرَةُ صُدُورٍ، وَجِيءَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ صِدِّيقٍ، وَ شَهِيدٍ وَ نِطِّيقٍ، وَ قَعَدَ لِلْفَصْلِ قَدِيرٌ، بِعَبِيدِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ، فَكَمْ ثَمَّ مِنْ زَفْرَةٍ تُفْنِيهِ، وَ حَسْرَةٍ تُضْنِيهِ، فِي مَوْقِفٍ مَهِيلٍ، وَ مَشْهَدٍ جَلِيلٍ، بَيْنَ يَدَي مَلِكٍ عَظِيمٍ، بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ عَلِيمٍ، حِينَئِذٍ يُلْجِمُهُ عَرَقُهُ، وَ يَحْفِزُهُ قَلَقُهُ، عَبْرَتُهُ غَيْرُ مَرْحُومَةٍ، وَ صَرْخَتُهُ غَيْرُ مَسْمُوعَةٍ، وَ حُجَّتُهُ غَيْرُ مَقْبُولَةٍ، وَ تُنْشَرُ صَحِيفَتُهُ، وَ تَتَبَيَّنُ جَرِيرَتُهُ، وَ نَظَرَ فِي سُوءِ عَمَلِهِ، وَ شَهِدَتْ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ، وَ يَدُهُ بِبَطْشِهِ، وَ رِجْلُهُ بِخَطْوِهِ، و فَرْجُهُ بِلَمْسِهِ، وَ جِلْدُهُ بِمَسِّهِ، وَ تَهَدَّدَهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ، فَكَشَفَ لَهُ عَنْ خَبْئِهِ بَصِيرٌ، فَسُلْسِلَ جِيدُهُ، وَ غُلْغِلَ مَلَكُهُ يَدَهُ، وَ سِيقَ وَ سُحِبَ وَحْدَهُ، فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ وَ شِدَّةٍ، فَظَلَّ يُعَذَّبُ فِي جَحِيمٍ، وَ يُسْقَى شَرْبَةً مِن حَمِيمٍ، يَشْوِي وَجْهَهُ، وَ يَسْلُخُ جِلْدَهُ، وَ تَضْرِبُهُ زَبَنِيَةٌ بِمَقْمَعِ حَدِيدٍ، وَ يَعُودُ جِلْدُهُ بَعْدَ نُضْجِهِ بِجِلْدٍ جَدِيدٍ، يَسْتَغِيثُ فَتُعْرِضُ عَنْهُ خَزَنَةُ جَهَنَّمَ، وَ يَسْتَصْرِخُ فَيَلْبَثُ حُقْبَةً لا يَرِيمُ، فَيَنْدَمُ حِينَ لَا يَنْفَعُهُ نَدَمٌ.

و هر کدام از شما سلامتی‌اش را قبل از بیمار شدن غنیمت شمرد، و جوانی‌اش را قبل از پیری و وسعت حالش را قبل از تنگدستی و آسایش خود را قبل از گرفتاری و حضورش را قبل از سفر غنیمت شمرد پیش از آن‌که پیر و بیمار و رنجور و ضعیف گشته و حتی طبیبش از وی خسته گردد و یار از او روی برگرداند و عمرش قطع شود و عقلش دگرگون گردد، وقتی بیمار شود، بدنش خسته و رنجور گشته و به جان دادن می‌افتد و خویشان نزدیک و دورش حاضر می‌شوند، سپس چشمانش باز شده و نگاهش خیره می‌گردد، و عرق بر پیشانیش نشسته و بینی‌اش کوتاه گشته و صدایش خاموش می‌شود و جانش گرفته می‌شود همسر بر او می‌گرید و قبرش کنده می‌شود و فرزندانش یتیم می‌گردند و بستگان از او جدا می‌شوند و آنچه جمع کرده بود بین دیگران تقسیم می‌شود، چشم و گوشش از کار می‌افتد و او را به‌سوی قبله می‌خوابانند و لباس از تنش بیرون می‌آورند و او را عریان کرده، غسل می‌دهند و خشک می‌کنند و می‌پوشانند، و ردایی برایش گشوده و کفن او را آماده می‌سازند و بر او می‌اندازند و چانه‌اش را می‌بندند و کفن را همچون پیراهنی به او می‌پوشانند و بر سرش تکه‌ای پارچه می‌بندند و با وی وداع نموده، بر تابوتی حملش می‌نمایند، و بر وی نماز می‌خوانند و تکبیر می‌گویند. و از خانه پر زر و زیور و قصر محکم و استوار و از سنگ ساخته شده، وی را جدا نموده در قبر، در جایی تنگ بی‌آب و علف در کنار خشتهای چیده شده در زیر سنگ سخت قرار می‌دهند و خاک و سنگ بر او می‌ریزند، (حال) از آن‌چه می‌ترسیده به سرش آمده و خبری از وی نخواهد ماند و فراموش می‌شود و از کنار قبرش دوست و خویشان و همراهان برگشته و همسر و محبوب او راهی دیگر در پیش می‌گیرند و تغییر می‌کنند، او درون قبر و اسیر سرزمین بی‌آب و علف خواهد بود، جسم او محل جنب و جوش کرمهای قبر شده، خونابه بر گردن و سینه‌اش جاری خواهد گشت، گوشت بدنش له گشته و خونش خشک می‌شود و استخوانش پوسیده می‌شود، و چنین است تا روز محشر، و آن روز که او را از قبر خارج ساخته و روح بر پیکرش دمیده و برای حشر و نشر صدایش می‌زنند، در این هنگام قبرها درهم ریخته و باطن هر انسانی آشکار می‌شود و همهٔ پیامبران و صدیقان و شهیدان به صحنهٔ محشر آورده می‌شوند و خداوند توانای دانای بینا خود عهده‌دار جدایی حق از باطل می‌گردد. پس چه بسیار ناله‌های جانسوز گریبانگیر او می‌شود و حسرتها که او را نابود می‌کنند، در جایگاهی هولناک و دیدگاهی عظیم در حضور پادشاهی بسیار عظیم که بر هر کوچک و بزرگی داناست در این هنگام، عرق همچون لجامی بر سر و صورتش قرار گرفته، و دلهره و نگرانی، وجودش را فراگرفته، به گریه و فریادش، گوش نمی‌دهند و عذرش را نمی‌پذیرند، نامهٔ اعمالش باز شده و کردارهای زشتش آشکار می‌گردند و بر کرده‌هایش می‌نگرد، و دیده‌اش به نگاههای بدی که کرده شهادت می‌دهد و دستش به ظلمی که کرده و پایش به گامهایش در جاهایی که نهاده و عورتش به آنچه کرده و پوستش به آنچه لمس نموده شهادت می‌دهند، و نکیر و منکر او را تهدید نموده و از عاقبت پنهانش پرده برمی‌دارند، پس به زنجیر کشیده شده و فرشته‌اش دستش را به بند می‌بندد و او را روانه کرده و تنها می‌کشانند پس به سختی بسیار وارد جهنم می‌شود، برای همیشه او را در آنجا، عذاب می‌دهند و جرعه‌ای از گدازه‌های جهنم به او می‌نوشانند که صورتش را بریان و پوستش را می‌کند، و فرشتگانی که مأمور انداختن اهل جهنم به دوزخ هستند او را با گرزهای آهنین به‌شدت می‌زنند و پوستش که سوخته بود بار دیگر تجدید می‌شود، از ملائکه نگهبان دوزخ طلب کمک می‌کند و آنها از پاسخ پرهیز می‌کنند، فریاد برمی‌آورد و کمک می‌خواهد و مدتی بر همان حال می‌ماند، آنگاه بر کرده‌هایش، پشیمان می‌شود که دیگر پشیمانی برایش سودی ندارد.

نَعُوذُ بِرَبٍّ قَدِيرٍ، مِنْ شَرِّ كُلِّ مَصِيرٍ، وَ نَسْأَلُهُ عَفْوَ مَنْ رُضِيَ عَنْهُ، وَ مَغْفِرَةَ مَنْ قُبِلَ مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيُّ مَسْأَلَتِي، وَ مُنْجِحُ طَلِبَتِي، فَمَنْ زُحْزِحَ عَنْ تَعْذِيبِ رَبِّهِ، وَ جُعِلَ فِي جَنَّتِهِ بِقُرْبِهِ، وَ خُلِّدَ فِي قُصُورٍ مُشَيَّدَةٍ، وَ مُلْكِ حُورٍ عِينٍ و حَفَدَةٍ، وَ طِيفَ عَلَيْهِ بِكُؤُوسٍ، وَ سَكَنَ حَظِيرَةَ فِرْدَوسٍ، وَ يَقَلَّبُ فِي نَعِيمٍ، وَ سُقِيَ مِنْ تَسْنِيمٍ، مِنْ عَيْنٍ سَلْسَبِيلٍ، مَمْزُوجٍ بِزَنْجَبِيلٍ، مُخَتَّمٍ بِمِسْكٍ وَ عَبِيرٍ، وَ مُسْتَغْنِمٍ لِلْمُلْكِ، مُسْتَشْعِرٍ لِلسُّرُورِ، وَ يَشْرَبُ مِنْ خُمُورٍ، مُغْدِقٍ فِي شُرْبِهِ وَ لَيْسَ يُنْزِفُ. وَ هَذِهِ مَنْزِلَةُ مَنْ خَشِيَ رَبَّهُ، وَ حَذِرَ نَفْسَهُ، وَ تِلْكَ عُقُوبَةُ مَنْ عَصَى مُنْشِئَهُ، وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَتَهُ.

لَهُ قَوْلٌ فَصْلٌ، وَ حُكْمٌ عَدْلٌ، خَيْرُ قِصَصٍ قُصَّ، وَ مَوْعِظٍ نُصَّ، تَنْزِيلٌ مِنْ عَزِيزٍ حَمِيدٍ، نَزَلَ بِهِ رُوحُ قُدْسٍ مُبِينٍ ـ عَلَى قَلْبِ نَبِيٍّ مُهْدٍ رَشِيدٍ، صَلَّتْ عَلَيْهِ رُسُلٌ سَفَرَةٌ، مُكَرَّمُونَ بَرَرَةٌ، وَ عُذْتُ بِرَبٍّ رَحِيمٍ، مِنْ شَرِّ عَدُوٍّ لَعِينٍ رَجِيمٍ ـ لِيَتَضَرَّعَ مُتَضَرِّعُكُمْ، وَ يَبْتَهِلَ مُبْتَهِلُكُمْ، وَ يَسْتَغْفِرَ رَبَّ كُلِّ مَرْبُوبٍ لِي وَ لَكُمْ.

تَمَّتْ وَالحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

به خداوند قادر پناه می‌بریم از شر هر پایانی، و از او عفو و بخششی طلب می‌کنیم که نسبت به بندگان مورد رضایتش عفو نموده، و مغفرتی را که نسبت به بندگانی نموده که اعمال آنها را قبول کرده است، و اوست عهده‌دار اجابت درخواست من، و برآورندهٔ خواهشهای من، و آن‌که از عذاب خدایش دور گردد، و در بهشتش نزدیک او قرار گیرد، و در قصرهای برافراشته جاودانه شده، و حوران چشم سیاه و غلامان در اختیارش قرار گرفته و با جامهای شراب به دورش می‌گردند، و در بهشت فردوس ساکن شده، و غرق در نعمتهای الهی می‌گردد و از آب چشمهٔ تسنیم و سلسبیل که آمیخته به زنجبیل است و معطر به مشک و عبیر او را می‌نوشانند، و وی از این پادشاهی آسوده است، و احساس شادی و سرور دارد، و از شرابهایی می‌نوشد، از آنها بسیار می‌نوشد و خشک نمی‌شوند، این مقام ویژهٔ کسی است که از خدایش ترسیده و خود را برحذر داشته، و آن عذاب مجازات کسی است که برآفرینندهٔ خویش معصیت نموده، وگناه خویش را زیبا شمرده است.

او را سخنی است که حق را از باطل جدا می‌کند و حکم او به عدالت است، و بهترین داستانهایی که گفته شده‌اند، و بهترین موعظه‌ای که بیان گردیده، آن فروفرستاده‌ای از سوی خداوندی قدرتمند و سزاوار ستایش است. که جبرئیل روح‌القدس آن را بر قلب پیامبر هدایتگر مرشد نازل فرموده، درود ملائکه [مسئولان شمارش اعمال بندگان] سفیران الهی بزرگوار و نیکورفتار بر او باد، از شر دشمنی ملعون و رانده شده به خداوند مهربان پناه می‌برم، باشد که زاری‌کنندگان شما زاری کنند و مناجات‌کنندگانتان مناجات کنند و آمرزش‌خواهان برای من و شما از پروردگار همهٔ آفریدگان طلب مغفرت نمایند.

خطبه به پایان رسید و سپاس خدای جهانیان را.